

در حقیقت کسانیکه اموال یتیمان را به ستم می خورد جز این

نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی

در آتشی فراوان در آیند

سوره النساء آیه ۱۰

## اصول و معیارهای محاکمه عادلانه

● تتبع و نگارش: عبدالرحمن «عظیمی»

محاکمه عادلانه یک حق است، که شامل برگزاری علنی جلسات قضایی، عادلانه بودن اجراءات و مهم تر از آن تضمین اصل تساوی و برابری طرفین در محاکمه ذیصلاح، مستقل و بیطرف که به موجب قانون ایجاد شده باشد، رسیدگی صورت گیرد. چنانچه در ماده ۱۱ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه آمده است: "در محاکم افغانستان، محاکمه به صورت علنی دایر می-گردد و هر شخص حق دارد با رعایت احکام قانون در آن حضور یابد مگر اینکه محاکمه بنا بر مصلحت طرفین دعوی و رعایت آداب یا نظم عامه، غیر علنی بودن جلسه را تجویز کند. اعلان حکم به هر حال طور علنی صورت می گیرد" حق عدالت خواهی در چنین محاکمه، حق مطلق بوده، که در هیچ شرایطی مورد تعلیق قرار نمیگیرد.

با توجه به موارد متذکره، محاکمه عادلانه را میتوان چنین تعریف نمود: محاکمه عادلانه به پروسه سیستم قضایی "حقوقی یا جزائی" اطلاق می-شود، که تمام معیارهای بین المللی حقوق بشر منصفانه و بیطرفانه در آن رعایت گردد.

حق محاکمه عادلانه بصورت اجمالی در قانون اساسی کشور به رسمیت شناخته شده است؛ چنانچه در ماده ۱۲۸ قانون اساسی صراحت دارد که (در محاکم افغانستان، محاکمه به صورت علنی دایر می-گردد و هر شخص حق دارد با رعایت احکام قانون در آن حضور یابد)؛ با توجه به ماده ۳۰ قانون اساسی: «اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگر به وسیله اقرار به دست آورده شود، اعتبار ندارد. اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل، در حضور محاکمه با صلاحیت».

در ماده ۳۱ قانون اساسی صراحت دارد که: «هر شخص می تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند. متهم حق دارد به مجرد گرفتاری، از اتهام منسوب اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین می کند در محاکمه حاضر گردد. دولت در قضایای جنایی برای متهم بی بضاعت وکیل مدافع تعیین می نماید. محرمت مکالمات، مراسلات و مخابرات بین متهم و وکیل آن، از هر نوع تعرض مصون می باشد. وظایف و صلاحیت های وکلای مدافع توسط قانون تنظیم می گردد».

رعایت اصل تساوی طرفین دعوی در محاکم یک امر الزامی است. ماده ۱۹ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه در مورد چنین صراحت دارد: "محاکمه حین رسیدگی قضیه مستقل بوده، حکم خویش را بر اساس قناعتی که از دلایل مطروحه نزد آن فراهم می-شود، در حدود احکام قانون صادر می-نماید. رسیدگی و اصدار حکم توسط محاکمه بر اساس اصل تساوی طرفین قضیه در برابر قانون با رعایت عدالت و بیطرفی صورت می-گیرد". مطابق بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی، همه در مقابل محاکمه برابرند و هر کس حق دارد، که عدالت خواهی او بطور منصفانه، عادلانه و بصورت علنی در یک محاکمه صالح، مستقل و بیطرف مطابق با قانون رسیدگی شود." بر این اساس حق محاکمه عادلانه، خود نیازمند برخی از شرایط و تضمین های است که در ماده مذکور به آن اشاره شده است. از جمله این شروط، رعایت اصل برابری است که در ماده ۲۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در مورد تصریح شده است. مطابق مقررات میثاق مذکور "هر متهم حق دارد، تا زمانی که جرمش بر طبق قانون اثبات نشده باشد، بیگناه فرض شود." این متن که بیانگر اصل برائت میباشد، یکی از تضمین هایی در جهت رعایت حقوق مربوط به متهمین بوده که عدم التزام عملی به آن، منجر به نقض حق محاکمه عادلانه خواهد شد.

ادامه در صفحه ۲

## وزارت عدلیه ج.ا.ا کنگره ملی مساعدت های حقوقی افغانستان را برای سه روز در کابل برگزار کرد

● منبع: امریت مطبوعات



این کنگره از سوی جلاتمآب قانونپوه سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری و دکتر عبدالصیر انور وزیر عدلیه، امروز در کابل افتتاح گردید. در این کنگره، معینان، رؤسا و کارمندان وزارت عدلیه، نمایندگان ستره محکمه، لوی سازنوالی، وزارت امور داخله، انجمن مستقل وکلای مدافع، و جامعه مدنی برای سه روز اشتراک نموده اند. وزیر عدلیه کشور به پیشینه و ضرورت وکیل مدافع صحبت نموده و افزود که در حال حاضر ۱۵۱ تن مساعدت حقوقی در سراسر کشور وجود دارد که با توجه به نفوس کشور و سطح نیازمندی در این زمینه، قناعت بخش نیست.

وی همچنان گفت که اشتراک کننده گان، پلان عمل مساعدت های حقوقی و مقرر مساعدت های حقوقی و سایر برنامه های موجود در این زمینه را بازنگری و ارزیابی نموده و به منظور بهبود وضعیت مساعدت های حقوقی در سراسر کشور، برنامه های جدید و کارآمد تهیه خواهند کرد.

وزیر عدلیه اضافه کرد که افزایش امتیازهای مساعدین حقوقی در شورای عالی حاکمیت قانون به بحث گذاشته شده است. وی ابراز امیدواری کرد که در راستای تطبیق تصامیم آن اجراء لازم صورت گیرد.

سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری، مهم ترین عناصر حکومت داری خوب را؛ ارائه خدمات عدلی و قضایی به مردم، دسترسی شهروندان به عدالت و حاکمیت قانون عنوان کرده و افزود: «اگر در کشوری عدالت تطبیق نشود و قانون حاکمیت پیدا نکند و اگر اصلاحات در سکتور عدلی و قضایی تطبیق نشود، هیچ عرصه دیگر حکومت داری اصلاح نخواهد شد». آقای دانش هم چنان از کارکردهای سکتور عدلی و قضایی افغانستان به نیکی یاد کرده افزود: بعد از شکلگیری حکومت نوین در کشور، شاهد رشد و شکوفایی در عرصه های مختلف چون: ارائه خدمات عدلی و قضایی، مبارزه با جرایم، تصویب و تواسیح قوانین، ارائه خدمات

همکاری های شان در این زمینه سخنرانی نموده و ایجاد صلح در کشور را مبتنی بر ایجاد عدالت و گسترش خدمات عدلی و حقوقی در سراسر کشور بیان کرد. وی در ادامه پیام آقای جان بس سفیر آمریکا در کابل را در باره این کنگره به نشر سپرد. آقای جان بس در پیام ضبط شده اش، از تعهد و همکاری های کشورش در راستای حاکمیت قانون در افغانستان اطمینان داد.

او گفت که در دوره حکومت وحدت ملی، کارکرد وزارت عدلیه در راستای قانونگذاری در تاریخ کشور، بی پیشینه بوده است. دکتر ذکیر عادل معین امور اجتماعی وزارت عدلیه در باره این کنگره صحبت نموده و از مؤسسه عدالت در افغانستان و برگزار کننده گان این کنگره سپاسگزاری نمود. در ادامه، اریک جیمز گراهام پتزیک، رییس پروژه های عدالت در افغانستان در باره دوام و

حقوقی به مظنونین و متهمین و بسا موارد دیگر هستیم. معاون دوم ریاست جمهوری این کارکردها را ستایش نموده و از تدقیق و طی مراحل ۴۰۰ سند تقنینی از سوی این وزارت، تقدیر و تشکر کرد. او گفت که در دوره حکومت وحدت ملی، کارکرد وزارت عدلیه در راستای قانونگذاری در تاریخ کشور، بی پیشینه بوده است. دکتر ذکیر عادل معین امور اجتماعی وزارت عدلیه در باره این کنگره صحبت نموده

## منع شکنجه از دید گاه قوانین

● تتبع و نگارش: دردانه فضایی

و یا شخص سوم اعمال می شود، شکنجه نام دارد. همچنین مجازات فردی به عنوان عملی که او یا شخص سوم انجام داده است و یا احتمال می رود که انجام دهد، با تهدید و اجبار و بر مبنای تبعیض از هر نوع و هنگامی وارد شدن این درد و رنج و یا به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم مخالفت مامور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر انجام گیرد، شکنجه تلقی می شود.

۲- این ماده خللی نسبت به اسناد بین المللی و یا مصوبات قوانین داخلی کشورها که مفهوم وسیعتری برای شکنجه در نظر گرفته اند، وارد نمی کند. قابل یاد آور است که ماده دوم این کنوانسیون دولتهای عضو موظف نموده است تا اقدامات بسنت چشم ها؛ قرار گرفتن در برابر آواز بلند؛ محروم نمودن از خواب و سایر موارد دیگر. تعریف شکنجه از دیدگاه کنوانسیون: ماده اول کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتار و مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی و یا تحقیر آمیز؛ شکنجه را چنین تعریف نموده است: هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او

کرد و در قطعنامه ای با همین نام خواستار پیوستن کشورهای جهان به معاهده منع شکنجه UNCATT و مجازات و پیگیری عوامل شکنجه (مخصوصاً شکنجه های دولتی) در سراسر دنیا شد. اگرچه هیچ کدام لست جامع از اعمال ممنوع وجود ندارد، اما حقوق بین المللی اینکه مسئله را واضح ساخته که شکنجه عبارت است از: «رفتار خشن غیر انسانی یا تحقیر کننده». علاوه بر درد و رنج شدید، به موارد آتی نیز می توان به عنوان شکنجه اشاره نمود:

شکنجه شامل ایستادن در برابر دیوار برای ساعت ها؛ قرار گرفتن در مقابل چراغ های روشن یا بستن چشم ها؛ قرار گرفتن در برابر آواز بلند؛ محروم نمودن از خواب و سایر موارد دیگر. تعریف شکنجه از دیدگاه کنوانسیون: ماده اول کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتار و مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی و یا تحقیر آمیز؛ شکنجه را چنین تعریف نموده است: هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او

می شدند. این افراد ابتدا محکوم به تحمل شکنجه و نهایتاً اعدام به صورت های بسیار غیر انسانی می شدند. نهایتاً پاپ ژان پل دوم، با تأیید دوره مشهور به «جنایات کلیسا» برای نخستین بار در تاریخ کلیسای کاتولیک، با «اشتباه» خواندن بیش از صد عمل کلیسا در آن دوران، از قربانیان شکنجه و مردم جهان عذرخواهی کرد.

افغانستان کنوانسیون بین المللی منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات های ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیر آمیز را در دلو ۱۳۶۳ امضا کرد. کنوانسیون در حمل ۱۳۶۶ در مورد افغانستان لازم اجرا شد. قانون اساسی افغانستان حکومت را به اجرای تعهدات بین المللی اش ملزم می کند.

مطابق به کنوانسیون بین المللی منع شکنجه کشورهای عضو می بایست به صورت ادواری و منظم به کمیته گزارش ارایه نماید. افغانستان گزارش اولیه خویش را در سال ۱۹۹۲ - در جریان جنگ های داخلی - به آن کمیته ارایه کرد اما از آن موقع زمان طولانی سپری شده است. سازمان ملل متحد در قطعنامه ای در سال ۱۹۸۷ انجام هر گونه اذیت، و رفتار غیر انسانی و بشری در کره زمین را محکوم

در طول تاریخ، شکنجه از جمله مهم ترین وسایل ایجاد رعب و وحشت در میان مردم از طرف حکومت ها و نظام های مختلف جامعه بشری بوده که هنوز هم این روش های قرون وسطائی در برخی کشورهای جهان ادامه دارد.

در دوران جمهوری روم، گواهی برده قبل از شکنجه ارزشی نداشت و آن برده ابتدا حتماً باید شکنجه می گشت تا در زیر شکنجه به واقعیت اعتراف کند و بعد ممکن بود از شهادتش در دادگاه استفاده شود.

پیامبران و افراد مورد احترام مذهبی مشهوری از جمله مریم مجدلیه و عیسی مسیح در دین مسیحیت، و در دین اسلام سمیه دختر خباب مادر عمارو پدرش یاسر از دیگر قربانیان شکنجه هستند.

در طول تاریخ، فلاسفه و دانشمندان مشهوری از جمله ارسطو، گالیله و فرانسیس بیکن از مشهورترین قربانیان شکنجه دولتی هستند که توسط نظام های وقت در دادگاه های قرون وسطائی به زیر دستگاه شکنجه سپرده شدند.

در دوران فرمانروایی مطلق کلیسای کاتولیک در اروپا، بسیاری را در دادگاه های تفتیش عقاید متهم به ارتداد، شرک و جادوگری

## اصول و معیارهای ...

بناء برقراری عدالت و حاکمیت قانون در یک جامعه، نیازمند رعایت اصول و قواعد پذیرفته شده و مورد قبول همگانی است. از موضوعات بسیار مهم در کشورها، علاوه بر داشتن قوانین مناسب، سیستم عدلی و قضایی دقیق، برگزاری محاکمه بصورت عادلانه در جهت حفظ حقوق طرفین دعوی است.

قابل یاد آوریست که محاکمه عادلانه نیازمند رعایت و اجرای اصول و ضوابطی است که قانونگذار ما آن را در قوانین داخلی بیان نموده و همچنین در کنوانسیون هایی که کشور ما به آن الحاق شده، نیز ذکر شده است. هدف اصلی از پذیرش، رعایت و اجرای این اصول، حمایت از اشخاص در مقابل محدودیت ها و حفظ حقوق اشخاص، خصوصا مظنون و متهم می باشد. که بطور خلاصه با مهمترین اصول و معیارهای محاکمات عادلانه که باید در سیستم عدلی و قضایی کشور، خصوصا در محاکم رعایت گردد، آشنا می شوند:

از مجموع مواد قوانین فوق الذکر چنین بر میآید که عادلانه بودن محاکمه یک اصل پنداشته شده که مشخصات آن ذیلاً توضیح می-گردد:

۱-اصل برائت ذمه:

اصل برائت ذمه یکی از اصول مهم محاکمه عادلانه است که در قوانین افغانستان و شریعت اسلامی به آن تاکید شده است. بموجب این اصل شخص تا زمانیکه جرمش ثابت نشده است بی گناه شناخته می شود. لذا هیچ کسی از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در محکمه ذیصلاح ثابت گردد.

ماده بیست و پنجم قانون اساسی در مورد اصل برائت چنین بیان می دارد:"برائت ذمه حالت اصلی است.

متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود."

همچنین در فقره (۱) ماده ۵ قانون اجراءات جزایی نیز آمده است:" برائت ذمه حالت اصلی است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی گناه شناخته می شود."

۲-اصل حق دسترسی به محاکم:

طبق این اصل هر شخص می تواند بخاطردفاع از حق خویش به یک محکمه مراجعه نماید. این اصل در برگزیده این موضوع است که صدای اشخاص توسط محاکم شنیده شده و فرصت ارائه قضیه به محکمه داده شود. درکشور ما این اصل در قانون اساسی و اسناد بین المللی در نظر گرفته شده است واشخاص می توانند برای اثبات حق خویش به محاکم مراجعه نمایند.

ماده سی و یکم قانون اساسی نشان دهنده حق دسترسی به محاکم بوده و حق دریافت معلومات درباره اتهامات و فراخواندن متهم به محکمه را در ظرف میعاد قانونی تضمین می کند:"متهم حق دارد به مجرد گرفتاری، از اتهام منسوب، اطلاع یابد و در داخل میعادِی که قانون تعیین می کند در محکمه حاضر گردد."

همچنان حق دسترسی به محکمه در اسناد بین المللی نیز تضمین شده است چنانچه ماده دهم اعلامیه حقوق بشر بیان می دارد:" هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بیطرف، منصفانه و علناً رسیدگی شود و چنین داد گاهی در باره حقوق و الزامات اوبا هر اتهام جزایی که به او منسوب شده باشد اتخاذ تصمیم ننماید."

۳-اصل تساوی در برابر قانون:

اصل تساوی در برابر قانون به معنی عدم تبعیض با اشخاص در برابر قانون، در جریان رسیدگی به یک قضیه چه در مرحله محاکمه و چه قبل و بعد از آن است. قضات و منسوبین عدلی و قضایی و کسانیکه مجریان قانون هستند، نباید با اشخاص طوری برخورد نمایند که موجب تبعیض و نابرابری گردد.

اصل تساوی در برابر قانون، در قوانین کشور ما در نظر گرفته شده و در مواد مختلف، بصورت واضح و روشن بیان شده است.

ماده بیست و دوم قانون اساسی در این مورد می گوید:"هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است.

اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند."

همچنان مادهٔ نزدهم قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه تصریح می دارد:"محکمه حین رسیدگی قضیه مستقل بوده، حکم خویش را بر اساس قناعتی که از دلایل مطروحه نزد آن فراهم می شود، در حدوداحکام قانون صادر می نماید. رسیدگی واددار حکم توسط محکمه براساس اصل تساوی طرفین قضیه در برابر قانون با رعایت عدالت و بیطرفی صورت می گیرد."

۴-اصل شخصی بودن جرم:

**ماده دوم:**

۱- هر دولت عضو این کنوانسیون، موظف است اقدامات لازم و موثر قانونی، اجرائی، قضائی و دیگر امکانات را جهت ممانعت از اعمال شکنجه در قلمرو حکومت خود، به عمل آورد.

۲- هیچ وضعیت استثنائی کشوری، مانند جنگ و یا تهدید به جنگ، بی ثباتی سیاسی داخلی و یا هرگونه وضعیت اضطراری دیگر، مجوز و توجیه کننده اعمال شکنجه نمی باشد.

۳- دستور و حکم مقام مافوق حکومتی و یا مرجع دولتی، نمی تواند توجیه کننده عمل شکنجه باشد نا گفته نباید گذاشت که ماده ۲۹ و ۳۰ قانون اساسی د ر رابطه با منع شکنجه ذیلا صراحت دارد:

"تعذیب انسان ممنوع است. هیچ شخص نمی تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد.

تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد ممنوع است."

"اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود اعتبار ندارد.

اقرار به جرم عبارت است از اعتراف متهم با رضایت کامل و در حالت صحت عقل ، در حضور محکمه با صلاحیت."

همچنین ماده هفتم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در زمینه می نگارد:

هیچ یک را نمی توان ن مورد آزار و شکنجه یا مجازات یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا تزدیلی قرار داد.

مخصوصا قرار دادن يك شخص تحت آزمایشهای پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است. چنانچه ماده هفتم قانون اجراءات جزایی در رابطه با موضوع ذیلا مشعر است:

مظنون،متهم،ومستول حق العبد در مراحل تعقیب عدلی،دارای حقوق ذیل میباشدند :

۱- دانستن جرم نسبت داده شده و کسب توضیحات درمورد اتهام وارده و اجراءت قضیه .

۲- مصنویت یا گرفتاری یا توقیف خودسرانه و حق دریافت جبران خسارهٔ وارده مطابق احکام این قانون .

۳ - مصنویت از توهین، تحقیر، تعذیب جسمی ، روانی و هر گونه برخورد غیر انسانی .

تعریف شکنجه از منظر کد جزاء:

ماده ۴۵۰ کد جزاء شکنجه را چنین تعریف نموده است:

"(۱) شکنجه عملی است که توسط موظف خدمات عامه یا هر مقام رسمی دیگر یا به امر ، موافقه، رضایت یا به اثر سکوت وی ارتکاب یابد و باعث درد یا تعذیب جسمی یا روانی شدید مظنون، متهم، محکوم یا شخص دیگر گردد به مقصد اینکه:

-مظنون یا متهم خودش اعتراف نماید یا در مورد شخص دیگر معلومات دهد.

-شخص درمورد مظنون، متهم یا محکوم اطلاعات ارایه نماید.

-از بابت عملی که وی یا شخصی دیگر مرتکب ان گردیده او را تعذیب نماید.

-شخص را به منظور اجراء یا امتناع از عمل ارعاب یا اکراه نماید .

-علیه شخص، مرتکب رفتاری گردد که مبتنی بر تبعیض باشد.

(۲) اتخاذ تدابیر تامینی و تطبیق مجازات های مندرج این قانون ، شکنجه شناخته نمی شود.

قانون پولیس استفاده از وسایل مجبره را در شرایطیکه تنها وسایل راه حل میباشد پیش بینی کرده است و تأکید کرده است که از این وسایل تا حد امکان از حد پائین تر باید استفاده شود.

چنانکه ماده بیستم قانون پولیس در زمینه ذیلا صراحت دارد:

(۱)پولیس می تواند با رعایت احکام قانون حسب احوال از وسایل مجبرهٔ آتی استفاده نماید:

۱- برخورد فزیکي.

۲- وسایل معاونهٔ برخورد فزیکي که شامل عراده جات پولیس ،آپاش،گاز اشک آور، موانع تخنیکي، ولچک، سگ های تعلیمی و انواع اسلحه (ضاربه، جارحه، ناربه و موادمنفلقه)

میباشد.

(۲) پولیس مکلف است، حین استفاده از وسایل مجبره مدارجی را که در این قانون پیش بینی گردیده است، رعایت نموده حتی المقدور از اخف آن کار گیرد.

عناصر متشکله جرم شکنجه: جرم شکنجه مانند سایر جرایم دارای عناصرمادی ، معنوی و قانونی بوده هر یک را بطور مختصر شرح می دهیم:

**عنصر قانونی:**

درماده ۶ قانون منع شکنجه هرعمل که سبب شکنجه گردد منع اعلام گردیده است.

**عنصر مادی:**

همان طوریکه در فوق ذکر گردید، شکنجه عبارت از رفتار عمدی ظالمانه و غیر انسانی میباشد که منجر به درد و رنج جسمی یا روانی حاد و شدید میشود. درد و رنج که شکنجه را تشکیل میدهد و بالای یک شخص تحمیل گردد هرچند به ظاهر مشروع به نظر برسد بازهم نمیتواند مانع تحقق جرم شکنجه گردد.

**عنصر معنوی:**

مطابق به اصطلاح حقوقی، شکنجه عبارت از رفتار غیر انسانی عمدی است به همین منظور در جرم شکنجه باید (قصد و اراده) وجود داشته باشد. اگرچه مطابق ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۸۴ قصد شکنجه مشخص میباشد و آن عبارت است از کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سوم،می باشد.

**قانون منع شکنجه:**

به تاسی از حکم جز ۱۶ ماده ۶۴ قانون اساسی قانون منع شکنجه به اساس مصوبه شماره ۳۰۹ مورخ ۲۴/۴/۱۳۹۷ هییت شورای ملی به داخل ۴ فصل و ۲۸ ماده فیصله و توشیح شد.

نا گفته نباید گذاشت که در گذشته شکنجه متهمان و زندانیان و گرفتن اقرار از آنها یک امر معمول تلقی می شد ولی با تصویب قانون منع شکنجه و اجرای درست آن می تواند در تامین عدالت و حاکمیت قانون در جامعه نقش موثر ایفا نماید.

با توجه به ماده دهم کنوانسیون منع شکنجه می توان گفت که :
"هر دولت عضو، با توجه به ممنوعیت شکنجه به مجریان قانون، پولیس و نظامی، کارکنان خدمات صحتی، کارمندان و دیگر افرادی که به نحوی در بازداشت، بازجویی و بازرسی افراد دخالت دارند و نیز هر رفتاری که موجب دستگیری، بازداشت و زندانی افراد می شود، آموزشها و اطلاعات لازم را به آنها بدهند و مطمئن شوند که آنها از این آموزشها و اطلاعات برخوردار خواهند شد."
در واقع دولتهای عضو موظف اند که مندرجات قانون منع شکنجه و نورم های بین المللی را در منع شکنجه افراد رعایت نمایند.

**اهداف قانون منع شکنجه:**

قانون منع شکنجه در روشنی احکام مواد ۷و ۲۷ قانون اساسی وضع شده است . این قانون نظر به صراحت ماده دوم در بر گیرنده اهداف آتی می باشد:

۱-رعایت و حفظ کرامت انسانی و تامین حقوق مظنونین و متهمین و محکومین در مراحل تعقیب عدلی.

۲-جلوگیری از شکنجه مظنونین ،متهمین، محکومین و سایر اشخاص در مراحل کشف جرم، تحقیق، محاکمه و تنفیذ مجازات.

۳-حمایت از متضررین شکنجه و شهود ارتکاب آن.

۴-تعقیب عدلی مرتکبین جرم شکنجه.

۵-تامین جبران خساره متضرر جرم شکنجه.

ازمندرجات ماده مذکور مشاهده می شود که قانون منع شکنجه جهت حفظ کرامت انسانی و حرمت شخصیت انسان و جلو گیری از شکنجه افراد در مراحل تعقیب

عدلی تدوین شده است.در واقع اشخاص که مرتکب اعمال خلاف قانون می گردد باز هم مجریان قانون اجازه ندارند آنان را شکنجه نماید .

**تعریف شکنجه در قانون منع شکنجه :**

شکنجه در ماده سوم قانون منع شکنجه چنین تعریف شده است:

۱-شکنجه : شکنجه عملی است که توسط موظف خدمات عامه یا هر مقام رسمی دیگر یا به امر ، موافقه یا به اثر سکوت یا رضایت وی ارتکاب یابد و باعث درد یا تعذیب جسمی یا روانی شدید مظنون ، متهم ، محکوم یا شخص دیگر گردد، به یکی از مقاصد ذیل :

-علیه خودش اعتراف نماید.

-شخص در مورد مظنون ، متهم ، محکوم یا شخص دیگر اطلاعات ارایه نماید.

-از بابت عملی که وی یا شخص دیگر مرتکب آن گردیده ، او را تعذیب نماید.

-شخص را به منظور اجراء یا امتناع از عمل ، ارعاب یا اکراه نماید.

-علیه شخص مرتکب رفتاری گردد که مبتنی بر تبعیض باشد.

با-توجه به فقره یک ماده سوم قانون منع شکنجه می توان گفت که شکنجه عبارت از هر نوع آزار و درد جسمی و روحی ایست که به اشخاص غرض بدست آوردن اطلاعات از آنان مؤظفین خدمات عامه وارد می نمایند. در حقیقت شکنجه عملی است که توسط موظف خدمات عامه یا هرمقام رسمی دیگر یا به امر، موافقه یا به اثر سکوت وی ارتکاب یابد وباعث درد یا تعذیب جسمی یا روانی شدید مظنون متهم محکوم یا شخص دیگری گردد.

**ارایه شکایت از شکنجه:**

در صورتیکه به هر دلیل فردی و یا افرادی که تحت تعقیب عدلی قرار دارند مورد شکنجه قرار بیاگیرند به کدام مراجع می توانند شکایت خویش را ارایه نمایند در این زمینه ماده چهارم قانون منع شکنجه ذیلا صراحت دارد:

(۱)هر گاه شخص در جریان تعقیب عدلی شکنجه شده باشد، خود ، وکیل مدافع و یا اقارب وی می تواند ، به سازنوالی ، محکمه، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ، کمیسیون عالی منع شکنجه و سایر مراجع ذیربط شکایت نماید.

(۲)تهدید به شکنجه در حکم شکنجه می باشد .

(۳)اتخاذ تدابیر احتیاطی و تامینی و تطبیق مجازات های قانونی شکنجه شناخته نمی شود.

**انواع شکنجه:**

شکنجه برای بسیاری از آدم‌های نگون بخت یک واقعیت وحشیانه بوده است. در طول تاریخ علاوه بر شکنجه مردان همواره راه هایی برای شکنجه زنان نیز به کار گرفته شده است. ولی ناراحت کننده‌ترین حقیقت درباره‌ی وحشیگری شکنجه صرفا در خود عمل شکنجه نهفته نیست، بلکه در راه‌هایی است که آدم‌ها حس غیر طبیعی و منفراته‌ای از خلاقیت (و حتی لذت) را در طراحی و خلق ابزارهایی برای ایجاد درد به کار برده اند. برای اثبات این نکته، در ادامه به ۲۵ وحشیانه‌ترین فنون شکنجه و انواع شکنجه در تمام تاریخ اشاره می‌کنیم:

**تشت:**

به این نوع مجازات ” نشستن در تشت “ گفته می‌شود؛ فرد محکوم در یک تشت چوبی قرار داده می‌شد، به طوری که فقط سر وی بیرون می‌ماند. پس از آن، جلاذ صورت وی را با شیر و عسل می‌پوشاند؛ به زودی، سر و کله‌ی مگس‌ها پیدا می‌شد و شروع به تغذیه از صورت وی می‌کردند. هم‌چنین به قربانی نیز مرتباً غذا داده می‌شد و به تدریج در ادرار و مدفوع خود دست و پا می‌زد. بعد

از چند روز، قارچ‌ها و کرم‌ها شروع به خوردن بدن وی می‌کردند و بدن قربانی زنده فاسد می‌شد.

**گاوبریزی:**

به آن گاو سسیلی نیز گفته می‌شود؛ این نوع از شکنجه در یونان باستان طراحی شده است. قطعه‌ای جامد و برنجی را قالب‌ریزی کرده بودند؛ به طوری که دری از پهلوی بر روی آن تعبیه شده بود که باز و بسته، و قفل می‌شد. قربانی را داخل این گاو برنجی قرار می‌دادند و زیر آن آتش می‌افروختند تا به تدریج و به معنی واقعی کلمه، زرد و گداخته می‌شد. قربانی کم کم داخل آن برشته (بریان ) می‌شد و جان می‌سپرد؛ و در تمام مدت، از این درد جانکاه فریاد می‌کشید. این گاو عمداً به گونه‌ای طراحی شده بود که صدای این فریادها را تقویت کند و آن را شبیه غرش یک گاو وحشی به گوش حضار برساند.

**به چوب آویختن:**

این روش شکنجه بیش از همه مورد علاقه‌ی فرمانروای رومانی، بود. در کشور رومانی در قرن پانزدهم، قربانی را مجبور می‌کردند روی تیرک تیز و ضخیمی بنشینند. سپس تیرک را بالا می‌بردند و قربانی را رها می‌کردند که به تدریج و به خاطر وزن‌اش کم کم به سمت پایین تیرک حرکت کند (تیرک از مقعد قربانی وارد می‌شد و به تدریج از دهان یا شان‌های وی بیرون می‌زد). قربانی در این روش ممکن بود تا سه روز زنده بماند؛ گفته می‌شود، فرمانروای رومانی این کار را به یک باره با ۲۰،۰۰۰ قربانی انجام داد؛ و هم زمان در طول انجام این جنایت از خوردن غذا لذت می‌برد.

**چنگال کافران:**

این وسیله‌ی شکنجه متشکل از یک قطعه‌ی فلزی بود که دو طرف آن دارای چنگالی دو شاخه بود؛ این چنگال به یک بند یا تسمه متصل بود. یک سمت از این چنگال را زیر چانه‌ی قربانی قرار می‌دادند و سر دیگرش نیز روی جناغ سینه قرار می‌گرفت؛ تسمه را نیز دور گردن می‌بستند؛ و به این ترتیب، چنگال سر جای خود محکم می‌ماند. قربانی را با همین وضعیت از سقف آویزان می‌کردند یا به هر شکل معلق نگه می‌داشتند تا نتواند بخوابد. هر وقت سر قربانی از خستگی پایین می‌رفت، این چنگال دو طرفه گلو و سینه‌ی وی را سوراخ می‌کرد.

**شکنجه گردن:**

در این مجازات تحقیرکننده و دردناک که بیش‌تر شبیه آزمایش استقامت بود، قلاده‌ای خاردار از جنس فلز یا چوب را به گردن قربانی می‌بستند؛ به طوری که وی قادر نبود راحت و آسوده بماند. شقاوت این مجازات در این حقیقت نهفته بود که قربانی تا چندین روز نمی‌توانست بخوابد، غذا بخورد، یا حتی سرش را پایین بیاورد.

**به صلیب کشیدن:**

با این‌که این مجازات اصولا در دوران باستان انجام می‌شد، ولی امروزه نیز در برخی کشورها به عنوان یکی از مشهورترین روش‌های اعدام شناخته می‌شود که عیسی مسیح را نیز به صلیب کشیدند. در این روش اعدام که عمدا بسیار آهسته و دردناک طراحی شده است، فرد محکوم را به دو تیرک بزرگ عمود بر هم می‌بستند یا میخکوب می‌کردند؛ قربانی آن‌قدر در این حالت می‌ماند که معمولا بعد از چند روز جان می‌سپرد.

**گهواره‌ی یهودا:**

در این مجازات وحشتناک قربانی را روی گهواره‌ای هرمی شکل می‌نشانند؛ دست‌ها و پاهای قربانی به گونه‌ای با طناب بسته می‌شد که فشار کامل بر روی مقعد وی متمرکز شود؛ قربانی آن قدر در این حالت باقی می‌ماند که به تدریج نوک هرم وارد بدن‌اش می‌شد. معمولا برای آن‌که قربانی سراسر دچار درد و تحقیر شود، وی را کاملا برهنه می‌کردند و وسیله‌ی شکنجه را نیز به ندرت شستشو می‌دادند.

**ادامه دارد...**

# جبران خساره ...

تتبع و نگارش :  
فیض الله خوجه امانی

ناگفته نباید گذاشت که در باره جبران خساره ماده (۴۵۲) کود جزء هم تذکر مختصر دارد که در ذیل از آن یاد آور می شویم: " در تمام حالات مندرج این فصل مرتکب علاوه بر مجازات جرم مرتکبه به جبران خساره ناشی از شکنجه، نیز محکوم میگردد." در نتیجه گفته می توانیم که شکنجه در هر حالت چه در ارگانهای دولتی و چه در جاهای غیر دولتی ممنوع بوده حقوق دانان این عمل را جرم دانسته و واضعین قوانین مجازات را برای مرتکبین این جرم وضع نموده اند که در صورت اثبات از طرف محاکم علیه شان حکم صادر و بالای شان تطبیق می گردد.

منابع وماخذ:  
قانون منع شکنجه .  
قاموس اصطلاحات حقوقی .  
کود جزء.

در بودجه وزارت عدلیه نموده است. علاوه برآن وزارت عدلیه را وظیفه داده تا صندوق جمع آوری اعانه را برای متضررین شکنجه ایجاد نماید ، تا اشخاص حقیقی یعنی هر فرد بطور علحیده و اشخاص حکمی یعنی شرکتها و ادارات دولتی و موسسات خارجی و داخلی بتوانند به متضررین شکنجه از طریق این صندوق کمک نمایند. بدین ترتیب متضررین شکنجه میتوانند بعد از اصدار حکم قطعی محکمه در خلال (۳۰) روز جبران خساره را در یافت نمایند. پیرامون ارجحیت احکام این قانون (قانون منع شکنجه) ماده (۲۷) قانون مذکور صراحت دارد که:

" هرگاه حکمی از احکام این قانون با قانون محابس و توقیف خانه ها یا سایر اسناد تقنینی در تعارض باشد حکم این قانون مرجح دانسته می شود."

چنین صراحت دارد: " (۱) جبران خساره مندرج این قانون در خلال (۳۰) روز از قطعیت حکم محکمه به متضرر تادیه می گردد. (۲) وزارت مالیه مکلف است، مبلغی را جهت جبران خساره متضررین شکنجه در بودجه وزارت عدلیه در نظر بگیرد. (۳) وزارت عدلیه می تواند، به منظور جمع آوری مساعدتهای اشخاص حقیقی و حکمی صندوق پرداخت جبران خساره به متضررین شکنجه را ایجاد و به موافقه وزارت مالیه حساب بانکی خاص را افتتاح نماید. (۴) اشخاص حقیقی و حکمی می توانند به صندوق پرداخت جبران خساره متضررین شکنجه، مساعدت نمایند. ماده مذکور دولت را مکلف به ایجاد یک صندوق وجهی جهت جبران خساره متضررین شکنجه

دیدن آثار شکنجه در بدن متضرر خصوصاً در توقیف خانه ها و نظارت خانه ها و محابس واضحاً نشان دهنده شکنجه است، که در زمینه ماده (۲۳) قانون منع شکنجه می نگارد: " هرگاه آثار شکنجه در وجود شخص در محلات سلب آزادی مشاهده گردد، این امر دال بر وجود شکنجه بوده، مگر اینکه بر خلاف آن ثابت گردد". همچنان ماده (۲۴) قانون منع شکنجه در رابطه به اولویت دهی به رسیدگی جبران خساره چنین مشعر است: " (۱) محکمه مدنی مکلف است، دعوی جبران خساره ناشی از شکنجه را در خلال (۳۰) روز رسیدگی نماید. (۲) نماینده دولت مکلف است، در مدت (۱۵) روز دلایل خود را به محکمه ارائه نماید." در مورد تنفیذ حکم ماده (۲۵) قانون منع شکنجه

پیوسته یا در محکمه دعوی جبران خساره کند که مرتکب در آنجا کارمی کند خواه کار دولتی باشد یا کار شخصی همچنین متضرر می تواند که موضوع جبران خساره شکنجه را در شهری که در آنجا شکنجه رخ داده اقامه دعوی نماید ویا هم در نهایت در محکمه شهری کابل می تواند اقامه دعوی نماید ، البته قید محکمه شهری کابل در قانون ازین جهت است که کابل پایتخت کشور بوده از لحاظ امنیتی واز لحاظ رسیدگی به دعوا نسبتاً جای یا محل مناسب تر دانسته شده است. بدین ترتیب ماده (۱۹) قانون منع شکنجه پیرامون رسیدگی به دعوی جبران خساره در قضایای جزایی تحت دوران نگاشته است: " (۱) متضرر می تواند دعوی جبران خساره را مطابق احکام قانون در محکمه اقامه نماید . (۲) در صورت محکومیت مرتکب ، محکمه ذیصلاح حکم مبنی بر فراهم نمودن جبران خساره را از بودجه دولت صادر می نماید. (۳) هرگاه به اثر رسیدگی قضیه در محکمه ثابت گردد که مرتکب مسئول است، در آن صورت آن چه را در بودجه دولت به حیث جبران خساره برای متضرر پرداخت شده است از محکوم علیه اخذ و به خزانه دولت یا صندوق مشخص تحویل می گردد. (۴) هرگاه چند نفر محکوم به ارتکاب شکنجه شوند، همه مرتکبین طور مساویانه مسئول باز پرداخت وجه جبران خساره می باشند که دولت به متضرر پرداخته است مگر اینکه محکمه سهم هریک از مرتکبین را تعیین کرده باشد "

**رسیدگی به دعوی جبران خساره به محکمه مدنی:**

متضرر شکنجه می تواند که دعوی ضرر ناشی از شکنجه را در محکمه مدنی یعنی محکمه که صلاحیت موضوعی آن اصلاً رسیدگی به موضوعات حقوقی است اقامه کند گرچند که موضوع جبران خساره ناشی از شکنجه هم حقوقی است اما خود شکنجه در ذات خود جرم است و قضیه جزایی است. اما با آنهم مطابق صراحت قانون منع شکنجه متضرر می تواند که در محکمه مدنی اقامه دعوی کند به این دلیل که اولاً جبران خساره یک موضوع مدنی و ثانیاً سهولت برای متضرر در نظر گرفته شده است . چنانچه ماده بیستم قانون مذکور در زمینه چنین صراحت دارد:

(۱) متضرر می تواند دعوی جبران خساره ناشی از شکنجه را در محکمه مربوط مطابق به احکام قانون اقامه نماید.

(۲) محکمه ذیصلاح پرداخت جبران خساره را برای متضرر از بودجه دولت حکم می نماید.

(۳) محکمه مدنی نمی تواند رسیدگی به دعوی جبران خساره را به نسبت عدم شنا سایی یا تعقیب عدلی مرتکب ، تعویق تحقیق یا صدور قرار عدم لزوم اقامه دعوا جزایی توسط محکمه جزایی ، متوقف سازد."

**وفات متضرر شکنجه:**

اگر متضرر وفات نماید وارثین شان میتوانند که دعوی جبران خساره را پیش ببرند . چنانچه ماده (۲۱) قانون منع شکنجه در زمینه صراحت دارد :

" هرگاه متضرر در جریان دعوی جزایی یا قبل یا بعد از آن وفات نماید، اقارب وی می توانند دعوی جبران خساره را در محکمه ذیصلاح ادامه داده یا اقامه نماید."

هدف از ماده فوق اینست که اگر متضرر در جریان دعوی یا قبل از اینکه در محکمه اقامه دعوی کند وفات نماید ویا بعد از دعوی یعنی قبل از رسیدن به نتیجه مطلوب یا اخذ جبران خساره وفات نماید ، اقارب اش می تواند که دعوی جبران خساره متوفای را در محکمه صاحب صلاحیت که شرح آن قبلاً گذشت اقامه نموده و دعوی را پیش ببرند.

**ارزیابی دلایل:**

در قسمت ارزیابی دلایل محکمه صلاحیت دارد که به یک سویه دلایل اثبات شکنجه ویا رد آن را بررسی نموده تا در صورت دلایل قوی در مورد شکنجه نمودن متضرر حکم جبران خساره را صادر نماید چنانچه ماده (۲۲) قانون منع شکنجه در رابطه به ارزیابی دلایل مینگارد که :

" محکمه حین رسیدگی دعوی شکنجه دلایل اثبات ونفی را علی السویه ارزیابی می نماید، هرگاه تشخیص دهد که دلایل اثبات وقوع شکنجه قویتر از دلایل نفی است، به جبران خساره حکم می نماید."

## حقوق اجتماعی ...

تتبع و نگارش: گلالی سنگر خیل عزیزی

هرگاه زوجه از معاشرت با زوج ضرری را ادعا کند که دوام معاشرت را در چنین حالت بین امثال زوجین غیر ممکن گرداند، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید.

**تفریق به سبب عدم انفاق:**

مطابق صراحت ماده (۱۹۱) قانون مدنی، هر گاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد در حالیکه ظاهراً مالک دارایی نبوده و عجزوی از ادای نفقه نیز ثابت شده نتواند، زوجه می تواند مطالبه تفریق نماید.

**تفریق به سبب غیاب:**

ماده (۱۹۴) قانون مدنی صراحت دارد مبنی برینکه ، هرگاه زوج مدت سه سال یا زیاده از آن بدون عذر معقول غایب گردد ، در صورتیکه زوجه از غیاب وی متضرر شود، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید. گرچه زوج مالک دارایی نبوده و زوجه از آن نفقه خود را تامین کرده بتواند.

**۲ - حق شهادت:**

شهادت عبارت است از اخبار شخصی از امری به نفع یکی از طرفین دعوا و به زیان دیگری؛ به تعبیر دیگر، شهادت عبارت است از خبر دادن قطعی شخص غیرحاکم نسبت به حق لازمی برای دیگری. با استفاده از تعریف ارائه شده از سوی فقهایان و حقوق دانان، در شهادت، حق، امتیاز و نفعی برای شاهد وجود ندارد و می توان تکلیف و نه حق بودن شهادت را استنباط کرد. افزون بر تصریح فقهایان بر تکلیف بودن شهادت، عدم جواز اخذ اجرت و پاداش در برابر ادای شهادت نیز از آثار تکلیف بودن است.

شهادت علم و اطلاع یافتن مستقیم و بی واسطه نسبت به فعل و اقدام شخص دیگر و بیان آن هنگام ضرورت است. در واقع، شاهد کسی است که هنگام وقوع فعل یا واقعه ای در صحنه حضور دارد و ما وقوع را می بیند و می شنود. بنابراین، شاهد باید ما وقوع را دیده یا شنیده باشد تا بتواند آن را بیان کند. شهادت دارای دو جزء است: تحمّل و ادا تحمّل شهادت همانا حضور داشتن هنگام وقوع فعل یا علم یافتن به ما وقوع، به صورت مستقیم است و ادای شهادت، یعنی بیان مشاهدات و شنیده ها.

**الف) شهادت در قرآن:**

قرآن کریم در مورد متعدّدی پیرامون شهادت سخن گفته است که در هیچ یک از آیات تصریحی بر مرد بودن شاهد نشده است، به جز آیه ۲۸۲ سوره بقره که در آن بر مرد بودن شاهد تصریح شده است و ارزش شهادت دو زن را معادل شهادت یک مرد قرار داده است.

**ادامه دارد...**

**الف) حق انتخاب همسر:**

حق انتخاب همسر از آزادی های زنان است که احکام و حقوق اسلامی با رعایت مصالح زن، قانون هایی برای آن وضع کرده است تا ازدواج و تشکیل خانواده برای دختر سعادت آفرین باشد و بنای خانواده از استحکام لازم برخوردار شود. حق انتخاب همسر برای هر انسانی محفوظ است و هیچ کس، حتی پدر نمی تواند دخترش را به ازدواج با شخص دیگری مجبور کند. البته با توجه به مصالحی، اجازه پدر برای دختر در انتخاب همسر و ازدواج لازم است، ولی برای دخترانیکه یک بار ازدواج کرده اند، این اجازه لازم نیست.

**ب) حق وکالت در طلاق:**

طلاق عبارت است از انحلال عقد نکاح دائم با صیغه و رعایت تشریفات ویژه. یا بعباره دیگر مطابق صراحت ماده (۱۳۵) قانون مدنی: (۱) طلاق عبارت است از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حال یا آینده، بین زوج و زوجه، به الفاظیکه وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتوانند.

(۲) طلاق از جانب زوج یا محکمه با صلاحیت بدر خواست زوجه مطابق به احکام این قانون صادر می گردد.

اختیار طلاق با شوهر است و طلاق بدون اذن یا وکالت او باطل است. در پاره ای از موارد زن می تواند برای طلاق اقدام کند؛ مانند موارد زیر:

– ضمن عقد شرط شده باشد که زن از طرف شوهر، وکیل در طلاق باشد. بدین صورت که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً شش ماه خرچی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد. چنانچه پس از مسافرت مرد یا شش ماه خرچی ندادن، خود را طلاق دهد، صحیح است.

**- حق تفریق:**

قاموس اصطلاحات حقوقی تفریق را چنین تعریف نموده است:

« یکی از انواع انحلال ازدواج است که بنابر اسباب مختلف از طرف زوجه مطالبه گردیده و بر اساس حکم محکمه منجر به قطع رابطه زوجیت بین زوجین میگردد. تفریق حق زن است که در حالات چهار گانه ذیل تحقق یافته ومی تواند در صورت تکمیل شرایط پیش بینی شده قانونی ازین حق خود استفاده نماید.

**تفریق به سبب عیب:**

مطابق صراحت ماده (۱۷۶) قانون مدنی زوجه وقتی میتواند مطالبه تفریق نماید، که زوج مبتلا به مرضی باشد که اعاده صحت وی غیر ممکن یا مدت طولانی برای معالجه او لازم باشد ، به نحویکه معاشرت با زوج بدون ضرر کلی متعذر باشد.

**تفریق به سبب ضرر :**

با در نظر داشت ماده (۱۸۳) قانون مدنی

**۱ - حقوق اجتماعی زن در عصر جاهلیت:**  
از آنجا که حقوق اجتماعی زن، در زمینه های ازدواج و طلاق، نمود بیشتری دارد، به بیان این دو وجه پرداخته می شود:..

الف) حق انتخاب همسر: در آن زمان بیشتر مرد از حق انتخاب همسر برخوردار بود و زن کمتر در این باره نقش ایفاء می کرد، چنان که حق اول نسبت به هر دختر، پسر عموی او بود و اگر پسر عمو به ازدواج با دختر تصمیم داشت، دیگران حق پیش قدم شدن نداشتند. همچنین تعدّد زوجات در جاهلیت هیچ محدوده ای نمی شناخت و این در حالی بود که برقراری عدالت بین ایشان هیچ لزومی نداشت و هر کدام که نزد مرد، محبوب تر بود، وضع بهتری داشت.

**ب) طلاق:** طلاق در دست مرد بود و به آسانی انجام می گرفت. در بیشتر موارد، از روی غضب، جهالت و به قصد انتقام جویی یا تنبیه زن تحقق می یافت. زن پس از طلاق، حق ازدواج با مرد دیگری را نداشت، چون تعصّب افراطی مرد اجازه نمی داد همسر سابق خود را با مرد دیگری ببیند.

**۲ - حقوق اجتماعی زن در اسلام:**

اسلام برای زن برخی حقوق اجتماعی در جامعه انسانی قائل است؛ از جمله حقوق اجتماعی زن می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

**۱ - حقوق اجتماعی زن در ازدواج:**

ازدواج به عنوان یک حکم فطری و هماهنگ با قانون آفرینش، لازمه یک زندگی سالم، بقای نسل و آرامش روح و جسم انسان است. اسلام که هماهنگ با آفرینش و فطرت است، در این زمینه تعبیرهای زیبایی دارد که به چند نمونه بسنده می کنیم. رسول خدا(ص) درباره اهمیت ازدواج فرموده است: ترجمه: در اسلام هیچ بنایی نزد خداوند محبوب تر از ازدواج ساخته نشده است.»

در قرآن کریم نیز خداوند به ازدواج سفارش فرموده است و ازدواج را عامل زوده شدن فقر می داند: ترجمه- مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و نیز درستکاران را اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی نیاز می سازد. خداوند گشایش دهنده و آگاه است ﴿التور/۳۲ .

اسلام همواره به زن به دید یک انسان می نگرد و حقوق و آزادی هایی برای وی قائل می شود و زن نیز د استفاده از این حقوق آزاد است. البته در برخی موارد بنا به مصلحت زن این آزادی ها محدود می گردد تا راه انحراف، اشتباه و سقوط او بسته شود. در حقیقت، این محدودیت ها نقش راهنمایی و هدایت دارند، نه سلب اختیار. این محور از دو جنبه قابل بررسی است.

بعضی پر استعدادترند و بعضی کم استعدادتر، بعضی پرکارترند و بعضی کم کارتر، بالاخره بعضی عالیت تر، با کمال تر، با هنرتر، کار آمد تر ؛ لایقتر از بعضی دیگر از کار در می آیند. قهراً حقوق اکتسابی آنها صورت نامتساوی به خود می گیرد و اگر بخواهیم حقوق اکتسابی آنها را نیز مانند حقوق اولی و طبیعی آنها مساوی قرار دهیم عمل ما جز ظلم و تجاوز نامی نخواهد داشت.

قرانکریم با توجه به شرایط طبیعی، فطری وساختار فیزیکی زن ، حقوق او را در ابعاد گوناگون فردی واجتماعی زنده کرد. از آنجا یکه به موضوع حقوق فردی زن بسیار پرداخته شده است، فلهاذا حقوق اجتماعی زن را از دیدگاه قران کریم بررسی نموده بر این اساس برخی از مصادیق حقوق اجتماعی زن را به بررسی قرار می دهیم:

قرانکریم زن را همچون مرد در آفرینش، فطرت، شاخصه های انسانی یکسان می داند و این به منزله متشابه بودن حقوق آن دو نیست، قرانکریم برای زن حقوق اجتماعی همچون شرکت در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و رهبری دینی، تعلیم و تربیه دینی ، اخلاق دینی. جامعه شناسی دینی فرهنگ و سبک زندگی دینی، ازدواج و خانواده، بیمه و بانکداری اسلامی ، هنر و معماری دینی، تبلیغات، رسانه و ارتباطات دینی، مبانی نظر اسلامی اندیشه سیاسی در اسلام ، روابط بین المللی اسلامی منبع شناسی دینی و شیوه های تدریس در علوم دینی قایل است و این حقوق تا آن جا مشروعیت دارد که ناسازگاری شوون خانواده ویا موقعیت زن در خانواده نباشد ویا به لفظ دیگر حفظ کانون در خانواده حدو مرز حقوق سیاسی واجتماعی زن تلقی می شود.

یکی از اصول مسلم در آیین اسلام، حرکت و کرامت انسان است. جان، مال، آبرو، عقیده و رأی آدمی همه حرمت دارند و باید همواره این حریم پاس داشته شود. در حرمت و کرامت انسان، هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست و در فرهنگ اسلامی، زن و مرد به عنوان مخلوقات خدا و مورد عنایت ویژه اویند. افتخارنظام حقوقی اسلام آن است که از همان ابتدا زنان را دارای حقوق اقتصادی، سیاسی، خانوادگی، قضایی، عبادی شناخته است و با در نظر گرفتن مهریه، نفقه و... حقوق ماڈی و معنوی، زن را در نظام خانواده تأمین ساخته است؛ زیرا از دیدگاه اسلام، تفاوتی در حقیقت و ماهیت زن و مرد نیست در آیات قرآنی نیز هرگاه از کمالات و ارزش های والای انسانی سخن به میان می آید، زنان را نیز همدوش مردان مطرح می کند که در رابطه به بررسی موضوعات ذیلاً می پردازیم.

## ورکشاپ یک روزه تحت عنوان معرفی قانون آزارو اذیت زنان و اطفال

منبع: امریت مطبوعات



روزدوشنبه مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۳ ورکشاپ آموزشی حقوقی تحت عنوان منع آزارو اذیت زنان و اطفال، از طرف موسسه محترم (وارچا ئید کانادایی) در تالار وزارت عدلیه دایر گردید. در این ورکشاپ اعضای ریاست عمومی مساعدت های حقوقی و ریاست ارتباط خارج اشتراک نموده بودند، که تعدادشان به (۲۵) تن میرسد. در ورکشاپ مذکره روی موضوعات چون

قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال در روشنی احکام مواد ۲۴ و ۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و بر اساس فیصله شماره (۲۵۵) مؤرخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۰ هیئت مختلط مجلسین شورای ملی به داخل (۳) فصل و (۲۹) ماده فیصله گردیده و این قانون توشیح شده محسوب می گردد.

با توجه به ماده دوم قانون منع آزارو اذیت زنان و اطفال، این قانون مبین اهداف ذیل می باشد که مختصراً به آن اشاره می نمایم:

۱- جلوگیری از آزارو اذیت زنان و اطفال.  
۲- حمایت از متضرر آزارو اذیت.  
۳- فراهم نمودن محیط مناسب و مصون کار، تعلیم، تحصیل و دسترسی به خدمات صحتی بدون آزار و اذیت برای زنان و اطفال.

۴- تأمین آگاهی و آموزش عامه از طریق رسانه های جمعی در مورد منع آزارو اذیت زنان و اطفال.

همچنان در ماده سوم این قانون اصطلاحات آتی معانی و مفاهیم ذیل را افاده می نماید:

۱- آزارو اذیت: عبارت است از تماس بدنی، خواست نامشروع، آزار کلامی، غیر کلامی و یا هر عملی که موجب صدمه روانی، جسمانی و توهین به کرامت انسانی زن و طفل گردد.

۲- خواست نامشروع: تقاضای مرد از زن و طفل به انجام عملی که انگیزه جنسی داشته باشد.

۳- تماس بدنی: لمس کردن بدن زن و طفل به قصد ضرر یا آسیب رسانیدن سطحی بردن زن و طفل به طور عمدی است.

۴- آزار کلامی: به کاربردن کلمات، جملات، شوخی ها و طنز های غیر اخلاقی، توصیف از بدن، رفتار یا لباس و مزاحمت تلفونی

است که به آرامش و امنیت روانی زن و طفل صدمه برساند.

۵- آزار غیر کلامی: به نمایش گذاشتن تصاویر یا مطالب توهین آمیز در رابطه به مسایل جنسی در رسانه ها و شبکه های اجتماعی یا ایمیل کردن، عکس گرفتن، نشر یا پخش فلم، تصویر زن یا خانواده ها و سایر موارد به هروسیله که باعث صدمه به شخصیت زن و طفل و سلامت روانی

آنها گردد. ناگفته نباید گذاشت که ماده ۳۶ تا بیت هزار (۲۰۰۰) هزار افغانی توسط این قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال در محکمه محکوم می گردد، و اگر ارتکاب

مورد مجازات و جریمه نقدی مرتکبین ذیل آزارو اذیت زنان و اطفال شدید تر ثابت گردد مرتکب آن به جزای شدیدی به سه تا شش ماه حبس توسط محکمه محکوم میگردد. امید داریم با انفاذ این قانون آزار و اذیت زنان و اطفال در کشور ما کمتر شود.

## جبران خساره جرم شکنجه

تتبع و نگارش: فیض الله خواجه امانی

این ماده شامل موارد ذیل می باشد.

۱- ضمانت منافع متضرر واقارب وی به شمول باز گرداندن ملکیت های مصادره شده، اعاده حقوق تقاعد واعاده وظیفه مگر اینکه محکمه وی را مطابق احکام قانون، به طرد مسلک یا وظیفه محکوم نموده باشد.

۲- التیام مبنی فراهم نمودن زمینه تأمین خدمات طبی، روانی، حقوقی واجتماعی.

۳- ضمانت مبنی بر عدم تکرار تعدیل قوانین، پالیسی ها، اصلاح نهاد ها و برگزاری برنامه های آگاهی دهی و آموزشی در رابطه به ترویج روحیه جلوگیری از شکنجه.

۴- پرداخت جبران خساره اعم از خساره ناشی از ضرر جسمی یا روانی، فرصت های از دست رفته به شمول کار، تحصیل وسایر منافع، زیان مالی، و زیان در عواید و مصارف مورد نیاز برای مساعدتهای حقوقی، مادی، طبی، روانی واجتماعی. مطابق صراحت ماده مذکور دولت مکلف به پرداخت جبران خساره مالی متضرر واقارب وی به شمول ملکیت شان که غیر قانونی مصادره شده باشد اعاده و یا به جبران خساره بپردازد.

مطابق بند ۱ فقره (۲) ماده مذکور متضرر شکنجه اگر مستحق تقاعد شناخته شود باید حقوق تقاعدش اجرا و یا اینکه اگر متضرر شکنجه از وظیفه منفعک شده باشد دوباره بوظیفه مقرر گردد.

همچنان از مندرجات بند های ۲ و ۳ فقره ۲ ماده مذکور فهمیده میشود که دولت را مکلف نموده تا در قسمت تدایو جسمی و التیام درد های روحی و روانی متضرر شکنجه اقدام مقتضی نماید. هکذا دولت مکلف به رعایت پالیسی ها و قوانین موجود در زمینه منع شکنجه می باشد البته نظر به حکم ماده قانون مذکور غیر قابل تعدیل می باشد.

بدین ترتیب از مکلفیت های دیگر دولت

اینست که تا آموزش قوانین در ارتباط منع شکنجه را غرض جلوگیری از شکنجه در میان نهادهای ذیربط تقویت نماید.

بدین ترتیب این ماده دولت را ملزم می کند که به جبران خساره چه این ضرر ها جسمی، روحی و یا از دست دادن فرصت های شغلی و تحصیلی باشد. یا زیان های در اثر استمرار کار و پیشه و مصارف که با گرفتن وکیل مدافع ایجاد می گردد و یا اضرار که به حیثیت اجتماعی شخصی وارد می شود.

ماده (۱۸) قانون مذکور در مورد مراجع جبران خساره که آیا کدام ارگان میتواند موضوع جبران خساره را به بررسی بیاورد چنین صراحت دارد: بدین ترتیب این ماده دولت را ملزم می کند که به جبران خساره چه این ضرر ها جسمی، روحی و یا از دست دادن فرصت های شغلی و تحصیلی باشد. یا زیان های در اثر استمرار کار و پیشه و مصارف که با گرفتن وکیل مدافع ایجاد می گردد و یا اضرار که به حیثیت اجتماعی شخصی وارد می شود.

ماده (۱۸) قانون مذکور در مورد مراجع جبران خساره که آیا کدام ارگان میتواند موضوع جبران خساره را به بررسی بیاورد چنین صراحت دارد:

« متضرر میتواند دعوای جبران خساره را به محکمه محل ارتکاب جرم شکنجه، محکمه محل کار مرتکب یا محکمه ابتدائیه شهری محل ارتکاب یا محکمه ابتدائیه شهری کابل اقامه نماید. با در نظر داشت محتویات ماده مذکور متضرر یعنی کسیکه ضرر دیده، میتواند موضوع جبران خساره را در محکمه اقامه کند که در آنجا جرم بوقوع

## حقوق اجتماعی زن

تتبع و نگارش: گلالی سنگر خیل عزیز

حقوق پدیده اجتماعی و مجموعه ای هنجار ۲ - حقوق عینی یا اجتماعی:

منظور از حقوق اجتماعی (عینی)، قاعده یا مجموعه قواعدی است که در مورد افراد یا اجتماعات به کار می رود و در قبال ضمانت اجرائی دارد باید مورد اطاعت مردم قرار گیرد و تا اندازه ای با حقوق شخصی در تضاد است. زیرا در حالی که در حقوق شخصی سخن از اختیار و آزادی است، حقوق عینی یا اجتماعی اساساً تکلیف است. اما چگونه یک کلمه واحد می تواند، دو مفهوم اینقدر متفاوت یا حتی متضاد، القاء کند. حقیقت این است که حقوق شخصی هر چند که در ظاهر الزامی به نظر نمی رسد و به صورت ظاهر، فرد آزاد است. مع ذالک مجموعه ای از قواعد است که ضمانت اجرائی و تضمین عملکرد آن را اعلام می دارد. هر چند که به طریق واحد استفاده نمی شود و طرق مختلفی به خود می گیرد ولی مسلم است که فکر الزام در اساس حقوق شخصی هم مانند حقوق اجتماعی (عینی) وجود دارد.

افراد بشر از لحاظ حقوق اجتماعی غیر خانواده ای یعنی از لحاظ حقوقی که در اجتماع بزرگ خارج از محیط خانواده نسبت به یکدیگر پیدا می کنند، هم وضع مساوی دارند و هم وضع مشابه، یعنی حقوق اولی طبیعی آنها برابر یکدیگر و مانند یکدیگر است. همه مثل هم حق دارند از مواهب خلقت استفاده کنند. مثل هم حق دارند کار کنند مثل هم حق دارند در مسابقه زندگی شرکت کنند همه مثل هم حق دارند خود را نامزد هر پست از پستهای اجتماع بکنند و برای تحصیل و به دست آوردن آن از طریق مشروع کوشش کنند. همه مثل هم حق دارند استعداد های علمی و عملی وجود خود را ظاهر کنند.

البته همین تساوی در حقوق اولیه طبیعی تدریجاً آنها را از لحاظ حقوق اکتسابی در وضع نامساوی قرار می دهد، یعنی همه به طور مساوی حق دارند کار کنند و در مسابقه زندگی شرکت نمایند اما چون پای انجام وظیفه و شرکت در مسابقه به میان می آید همه در این مسابقه یکسان نمی باشند:

ادامه در صفحه ۳